

## در جست و جوی آن پریخ بی نام و نشان

علی اصغر سیدآبادی

گفت و گو شکل محظی و شفاهی به خود بگیرد، در خانه شعر نوجوان، بر همین پاشنه‌ای خواهد چرخید که تا به حال می‌چرخید.

شعر نوجوان قیصر امین‌پور نیز جزئی از جریان شعر نوجوان امروز است و در همین فضا نالیده و از همین هوا تنفس کرده است. بنابراین، بخشی از انتقادهایم به جریان شعر نوجوان، به شعرهای او نیز برمی‌گردد، اما شعر او با شعر دیگران تفاوت‌هایی دارد و همین تفاوت‌هاست که او را در مرتبه‌ای بالاتر از دیگران قرار داده و می‌دهد.

قیصر امین‌پور، در همان گرایش شعری که به آن تعلق دارد، از جنبه زبان، کاربرد عناصر خیال و دیگر عناصر شعری، شاعری قدرتمند به‌شمار می‌رود و روند رو به رشد او در سیر حرکت شعری‌اش، به وضوح قابل مشاهده است.

به نظر من یکی از آسیب‌های جدی شعر نوجوان امروز، «همسویی با قرائت‌های رسمی» باشد. ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که در آن، حکم‌هایی جزئی از طرف نهادهای رسمی صادر می‌شود و دامنه این

خدا یاز، و پر و پروازشان داد  
ولی مردم درون خود خزیدند  
خدا هفت آسمان یاز را ساخت  
ولی مردم هفتس را آفریدند

جریان شعر کودک و نوجوان امروز، کم‌تر از منظری آسیب شناسانه مورد نقد و بررسی قرار گرفته و بیشتر نقدها به یک اثر و یا گاه به مجموعه آثار یک نفر معطوف بوده است. پیش از این، در یکی دو مقاله و همچنین در کتاب «شعر در حاشیه»، کوشیدیم از این منظر به بررسی شعر نوجوان بپردازیم، اما بر این نکته معترفم که هر نقد آسیب شناسانه‌ای در یک چارچوب نظری خاص صورت می‌گیرد. بدیهی است که من هم از یک پنجره به این منظره نگاه کرده‌ام و تصویر ارائه شده در کتاب شعر در حاشیه، ضمن این که همه جنبه‌های منفی و مثبت شعر نوجوان را منعکس نمی‌کند و تنها یک نظر است و نه پیش‌تر و تا وقتی بابت گفت و گو در این حوزه مسدود نباشد و



از ویژگی‌های اساسی شعر امین‌پور، در این است که در برخی از جنبه‌ها از این احکام تبعیت نمی‌کند. این نکته را هم باید در همین جا متذکر شد که نباید از این موضوع برداشت سیاسی کرد. چه‌بسا کسانی به لحاظ سیاسی با قرائت رسمی موافق نباشند، اما در ادبیات کودک، به این قرائت اعتقاد داشته باشند و یا حتی برعکس. یکی از جنبه‌ها نحوه پرداختن به دین است. دین دغدغه عمومی ادبیات کودکان بعد از انقلاب اسلامی است و تقریباً آثار تمام شاعران کودک و نوجوان رنگی از این دغدغه را با خود دارد. یا بررسی اجمالی ادبیات دینی کودکان و نوجوانان در ایران می‌توان ویژگی‌های زیر را برای آن برشمرد<sup>(۱۲)</sup>: ۱- مقدس و غیرقابل نقدکردن تمام افراد و مفاهیم مرتبط با دین ۲- اقتدارگرایی نسبت به مخاطب ۳- ارائه مطلوب‌های دور از دسترس ۴- ترویج اطاعت بی‌چون و چرا به عنوان ارزش دینی ۵- رویکرد ایدئولوژیک به دین ۶- حضور معتقدانه نویسنده به جای حضور هنرمندانه<sup>(۱۳)</sup>

حکم‌ها حتی به حیطه ادبیات کودکان و شعر کودک و نوجوان نیز کشیده شده است. در شعر کودک و نوجوان، علاوه بر جنبه‌های محتوایی، قرائت رسمی از شکل نیز وجود دارد که در «صوایط چاپ و نشر کتاب‌های کودک و نوجوان» آمده است.<sup>(۱۴)</sup> البته، این شکل مکتوب است. گاهی قرائت‌های رسمی، به صورت ناگفته و نانوشته اعمال می‌شود. امالی ادبیات کودک و نوجوان، از این قرائت‌ها آگاهی دارند و بسیاری اوقات یا تاجارند و یا می‌خوانند نوشته‌های خود را بر این قرائت‌ها منطبق کنند.

نهادهایی نیز برای پاسداری از این حکم‌ها فعالیت دارند. علاوه بر دستگاه رسمی ممیزی، جشنواره‌ها، ناشران حکومتی و ناشران غیرحکومتی که کتاب‌های‌شان توسط نهادهای حکومتی، به صورت انبوه خریداری می‌شود و حتی برخی افراد و نهادهایی خارج از حکومت، از این احکام و احکام دیگری از این دست تبعیت می‌کنند.

توجه به تظاهرات و رفتار دینی به جای ایمان یا به عبارات دیگر، توجه به احکام فقهی به جای تعبیرهای عرفانی - انسانی و ایمان و اعتقادات ۸- رویکرد تبلیغی.

مقایسه مجموعه «به قول پرستو»، آخرین دفتر شعر نوجوان قیصر امین پور، با «منظومه روز دهم» وی، می‌تواند مبنایی مناسب برای تحلیل باشد. رویکرد قیصر امین پور در سرودن منظومه روز دهم، قرائت رسمی از دین است. وی در هنگام سرودن آن منظومه با شبیه‌سازی فضای روز کشور (جنگ تحمیلی عراق علیه ایران) با روزگار امام حسین(ع) و همسان‌پنداری جنگ تحمیلی با واقعه عاشورا که عنصر اصلی تبلیغات رسمی جنگ بود، نوجوانان را به حضور در جبهه‌ها تشویق می‌کند. این اثر، برخوردار از ایدئولوژیک با مین دارد و با رویکردی تبلیغی، رفتار دینی را در رفتار یاران امام حسین(ع) متحصر می‌کند. البته، شاعر در چاپ بعدی، با تغییری در بند آخر شعر، باعث شد که بتوان این منظومه را به نحوی دیگر معنی کرد؛ همچنان که در اشاره پایانی کتاب نیز آمده است: «او [قهرمان منظومه] تصویری نیست که بتوان آن را در چارچوب یک قاب زندانی کرد، بلکه آینه‌ای است برای بی‌نهایت تصویر».

دغدغه دینی که در کتاب «به قول پرستو» موج می‌زند، اما در چارچوب یک قاب کوچک زندانی نیست، بلکه آینه‌ای است پیش روی خواننده که بتواند در هر زمان و شرایطی، بسته به تجربه‌های خود، معنایی تازه از آن استنباط کند. شاعر در نخستین شعر کتاب، با عنوان «کشف قفس»، موضوعی معمولی مثل ساختن قفس و در قفس کردن پرنده‌گان را دستمایه قرار می‌دهد و می‌گوید:  
چرا نیلوفر آواز بلبل / به پای میله‌های سرد بیچید؟ / چرا آواز غمگین قناری / درون سینه‌اش از درد بیچید؟ / چرا لبخند گل پرپر شد و ریخت؟ / چه شد آن آرزوهای بهاری / چرا در پشت میله

خط‌خطی شد / صدای صاف آواز قناری؟  
... خدا بال و پر و پروازشان داد / ولی مردم درون خود خزیدند / خدا هفت آسمان باز را ساخت / ولی مردم قفس را آفریدند

شاید منظور شاعر، همین قفس فلزی معمولی باشد، اما این شعر، متنی باز است که می‌تواند معنایی نو بر آن باز کرد و حتی تا حوزه موضوع همین مقاله آن را گسترش داد؛ زیرا قرائت رسمی از دین را می‌توان ساختن قفس‌هایی برای سلف‌زدن بر پرواز اندیشه آدمیان دانست که خدا برایش هفت آسمان باز را ساخته است.

شاعر در شعر به قول پرستو که در ظاهر، شعری در توصیف بهار است و تصویرها و توصیف‌هایی جاندار و گیرا دارد، به اشاره‌ای کوچک، گذرا و غیرمستقیم، قرائتی عرفانی از طبیعت ارائه کرده است:

از این سوره سبز و آیات سرخ  
کتاب زمین پرعلامت شده  
زمین گفت: شاید بهشت است این!  
زمان گفت: گویا قیامت شده!

فاصله گرفتن از قرائت رسمی و متعارف، در دیگر شعرهای این دفتر هم به وضوح قابل مشاهده است. «اتفاق ساده»، شعری از دفترهای پیشین اوست و به موضوع جبهه ارتباط دارد. محور این شعر، برخلاف دیگر شعرهای مرتبط به جبهه و جنگ او که بر رفتن به جبهه‌ها تأکید می‌کند، بازگشت از جبهه است. در این شعر، از ناسه یک رزمنده صحبت می‌شود و شعر از زبان خواهر یا برادر آن رزمنده، خطاب به او روایت شده است...  
گفتی که ما همیشه / در سایه خداییم / گفتی که ما قرار است / این روزها بیاییم.

از شوق سطر آخر / مادر بلند خندید / چشمان مهربانش / برقی زد و درخشید.  
در قرائت رسمی، پرسش، ارزش نیست و همیشه اطاعت بی‌چون و چرا، به عنوان یک ارزش

آن خدا بی‌رحم بود و خشمگین  
خانه‌اش در آسمان دور از زمین

بود، اما در میان ما نبود  
مهربان و ساده و زیبا نبود

در دل او دوستی جایی نداشت  
مهربانی هیچ معنایی نداشت

هرچه می‌پرسیدم، از خود، از خدا  
از زمین، از آسمان، از ابرها

زود می‌گفتند: این کار خداست  
پرس و جو از کار او کاری خطاست

هرچه می‌پرسی، جوابش آتش است  
آب اگر خوردی، عذابش آتش است

نا بیندی چشم کورت می‌کند  
تا شوی نزدیک دورت می‌کند...

و در قالب گزاره‌های اخلاقی، چون گوش کردن به حرف پدر و مادر و بزرگترها و معلم و مربی، تدوین و ارائه می‌شود. در قیلیم‌های تلویزیونی بچه خوب، بچه‌ای است که به هنجارهای رسمی، بدون هیچ اخمی گردن می‌نهد. در داستان‌های کودکان نیز بچه مطلوب و خوب، بچه‌ای است که به الگوهای رسمی احترام می‌گذارد (این موضوع را داود غفارزادگان، در داستان موفرفری، به خوبی نقد کرده است).

قیصر امین‌پور، در شعری به‌نام معما، ارزش «سؤال» را برای مخاطبانش، بازگو کرده است:

این‌جا پری برای پرواز / در آسمان باز است /  
پلی برای رفتن / به شهر رمز واز است / در بچه‌ای  
است روشن / به سوی باغ خورشید / بدون او  
جهان چیست؟ / شب سیاه تر دید!

حال با یادآوری این شعر، شعر دیگری از او را می‌خوانیم: شعری به‌نام «پیش از این‌ها» که می‌توان آن را به نوعی نقد قرائت رسمی از دین نامید. به خصوص وقتی می‌گوید:

پیش از این‌ها خاطرم دلگیر بود  
از خدا، در ذهنم این تصویر بود



محمد مجتهدشبه‌ستری، در مقاله‌ای با عنوان «چگونه می‌توان در جهان معاصر از خدا سخن گفت؟»، می‌نویسد: «... در طول تاریخ انسان، با دو نوع آثار عملی و دعوت به خدا سرچشمه هستیم. اول، آن‌گونه دعوت که نشردهنده محبت میان انسان‌ها بوده، تولید خدمات و مبرات کرده، برای انسان کرامت ذاتی قائل شده و به عدالت و حق و اخلاق دعوت نموده و طرفدار صلح و همزیستی میان اقوام و ملل مختلف بوده است و گونه‌های دیگر از دعوت که نشردهنده عداوت میان انسان‌ها شده است و به تحقیر و نفی کرامات انسانی پرداخته، حقوق انسان‌ها را ضایع کرده و منشأ انواع بدبختی‌ها و رنج‌ها در زندگی بشر شده است.»<sup>(۳)</sup>

وی در این مقاله، پس از بررسی خاستگاه‌های الهی، درباره بهترین روش سخن‌گفتن از خدا می‌نویسد: «خدا به عنوان نهایی‌ترین موضوع جست و جوی پایان‌ناپذیر آدمی، برای انسان عصر حاضر مفهومی‌ترین تعبیر از خداست. دین خدا را می‌توان در همه زیبایی‌ها، همه خوبی‌ها، همه محبت‌ها و عشق‌ها، همه عدالت‌خواهی‌ها و آزادی‌خواهی‌ها و همه عاطفه‌های سرشار انسانی جست و جو کرد. این‌ها قلمروهایی هستند که انسان در آن‌ها به جست و جوی معنا می‌پردازد. هرچند قلمرو جست و جوی معناست، قلمرو جست و جوی خداست. خدا آن پریخ بی‌نام و نشان است که از او در این‌جا و آن‌جا رد پایی دیده می‌شود و همه دیوانه‌وار، این رد پاهای را به منظور یافتن او دنبال می‌کنند، اما هیچ‌کس آن پریخ را پیدا نمی‌کند و به وصل او نمی‌رسد.»

وی ادامه می‌دهد: «بر سازندگان فرهنگ کودکان عصر حاضر است که از کودکی، به آنان بگویند که خدا در تمام عمر، جست و جو کردنی است و نه دست‌یافتنی. ادبیات دینی کودکان باید از این روح الهام گیرد.»

قیصر زمین‌پور، در این شعر، هر دو گونه سخن

گفتن از خدا را با مخاطب نوجوان در میان می‌گذارد. راوی شعر، در گذشته تصویری از خدا دارد و چهره‌ای خشمگین از باری‌تعالی در نظر:

پیش از این‌ها فکر می‌کردم خدا  
خانه‌ای دارد کنار ابرها

مثل قصر پادشاه قصه‌ها  
خشتی از الماس و خشتی از طلا

پایه‌های برجش از عاج و بلور  
بر سر تختی نشسته با غرور

ماه برق کوچکی از تاج او  
هر ستاره پولکی از تاج او

... رعد و برق شب ظنین خنده‌اش  
سبیل و توفان نعره توفنده‌اش

دکده پیراهن او، آفتاب  
برق تیغ و خنجر او، ماهتاب

... خواب می‌دیدم که عرق آنش  
در دهان شعله‌های سرکش

... محو می‌شد تعره‌هایم بی‌صدا  
از ظنین خنده خشم خدا

... زیت من در نماز و در دعا  
ترس بود و وحشت از خشم خدا

هرچه می‌کردم همه از ترس بود  
مثل از برگردن یک درس بود

... مثل تمرین حساب و هندسه  
مثل تنبیه سدید مدرسه

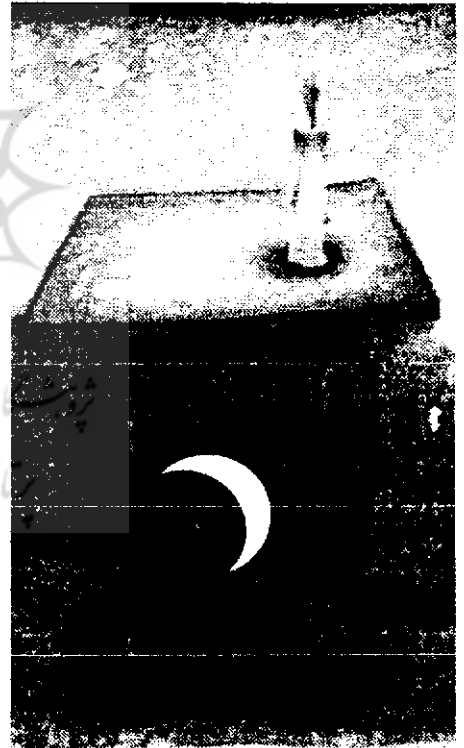
اما راوی در ادامه، پس از حضور در مسجد،  
چهره‌های دیگر از خدا برایش آشکار می‌شود؛  
چهره‌های مهربان و صمیمی که:  
مهربان و ساده و بی‌کینه است  
مثل نوری در دل آینه است  
عادت او نیست خشم و دشمنی  
نام او نور و نشانش روشنی  
خشم نامی از نشانی‌های او است  
حالتی از مهربانی‌های او است

قهر هم با دوست معنی می‌دهد  
هیچ‌کس با دشمن خود، قهر نیست  
قهری او هم نشان دوستی است  
سپس شاعر، تصویر مهربان خدا را  
برمی‌گزیند و می‌گوید:  
تازه فهمیدم خدایم این خداست  
این خدای مهربان و آشناست  
دوستی از من به من نزدیکتر  
از رگ گردن به من نزدیکتر

آن خدای پیش از این را یاد برد  
نام او را هم دلم از یاد برد  
او در پایان در می‌یابد که با آن پریخ بی‌نام و  
نشان می‌توان سخن‌ها گفت از هر کجا و هر چیز:  
می‌توان با او صمیمی حرف زد  
مثل یاران قدیمی حرف زد  
می‌توان تصنیفی از پرواز خواند  
با الفبای سکوت آواز خواند  
می‌توان مثل علف‌ها حرف زد  
با زبانی بی‌الفبا حرف زد  
می‌توان درباره هر چیز گفت  
می‌توان شور خیال‌انگیز گفت

**پی‌نوشت‌ها:**

۱. پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، شماره ۱۴،  
پاییز ۱۳۷۷، ص ۱۶ و ۱۵.
۲. سیدآبادی، علی‌صغر، ادبیات کودک و رویکردهای  
جدید به دین / پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان /  
شماره ۱۷، ص ۷-۱۶-۱۵-۱۴.
۳. مجتهد شستر، محمد / چگونه می‌توان در جهان  
معاصر از خدا سخن گفت؟ / پژوهشنامه ادبیات  
کودک و نوجوان / شماره ۱۷، ص ۹ و ۴.



قهر او از آشتی شیرین‌تر است  
مثل قهر مهربان مادر است  
دوستی را دوست، معنی می‌دهد